

منبع: استامیا

تاریخ نشر: ۷ نوامبر ۱۹۹۵

ترجمه: اداره کل مطبوعات خارجی

با آغاز سده، یعنی دقیقاً در سال ۱۹۰۰ (۱۲۷۹) در ماربورگ متولد شد و به عنوان یک شاهد عینی، ناظر فراز و نشیبهای مدرنیته (نوگرایی) بوده است. امروز هانتس - گتورگ گادامر، یکی از سرشناس‌ترین و مورد بحث‌ترین فیلسوفان آلمانی است کتابهایش بیش از هر فیلسوف آلمانی دیگری ترجمه شده‌اند. به درسهای هوسرل و هایدگر مستقیماً و با صدای خودشان، گوش فرا داده و از پدران هرمنوتیک مدرن است و با ۹۵ سال سن، همچنان دور دنیا می‌گردد و با این باور که برای عقل و منطق هرگز دیر نیست، به تکرار و اثبات امیدها و محدوده‌های تفکرش می‌پردازد. از زمانی که در سال ۱۹۷۲ (۱۳۵۱) در ایتالیا کتاب اساسی «حقیقت و روش» منتشر شد، بسیاری به مقایسه خود با عقاید او پرداختند.

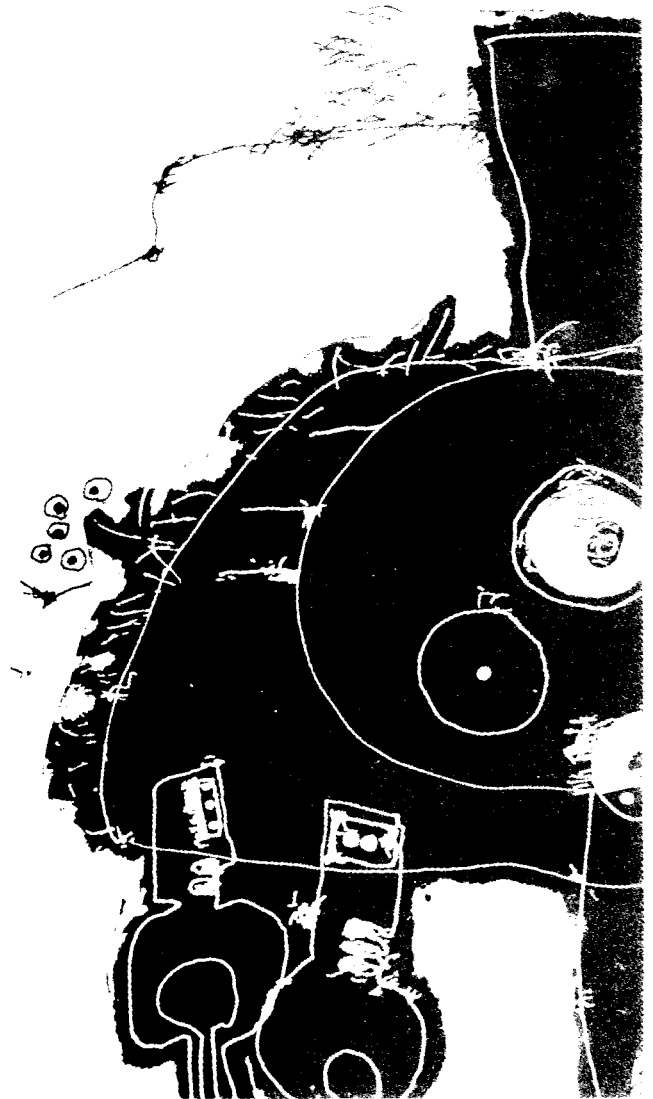
آخرین نوشته ایتالیایی او، حاصل اجلاس کاپری است که سال پیش تشکیل شد. این نوشته، با عنوان

«دین و ادیان» در کتاب «دین» به همت ژاک دریدا و جانی واتیمو به تازگی توسط انتشارات لاترتسا به چاپ رسیده‌است. آنچه در زیر می‌آید، گفتگویی با گادامر است: س: وضعیت سلامت دین در مدرنیته غربی چگونه است؟

ج: در قرن بیستم، الحاد متحجرانه‌ای با خشونت تثبیت شد. به خود فریبی عقیدتی مکتب مارکسیسم در اتحاد جماهیر شوروی می‌اندیشم؟ اما در پی سقوط این سیستم، قدرت اغفال آن به شکل قابل توجهی کاهش یافته است. با این حال، برای ادیان غربی، دستیابی به انسانها چندان هم آسان نیست. در واقع، الحاد و بی‌تفاوتی در انکار آشکار دین رخنه کرده است در جامعه مرفه صنعتی کردن گاه وجود دینی حقیقی و منحصر به فردی به خود می‌گیرد و آن، همانا دین جهانی اقتصاد است. قوانین پابرجای توسعه صنعتی، فنی و اقتصادی، بیش از پیش سرنوشت ما را تعیین می‌کنند. و پر گفته است: پیورتیان‌تیسیم (پاکدینی مسیحی.م)، زمینه‌ای مساعد برای توسعه سرمایه‌داری مدرن به وجود می‌آورد. پیشرفت ویرانگر تکنیک، باعث

## دین و مدرنیته

گفتگو با گادامر



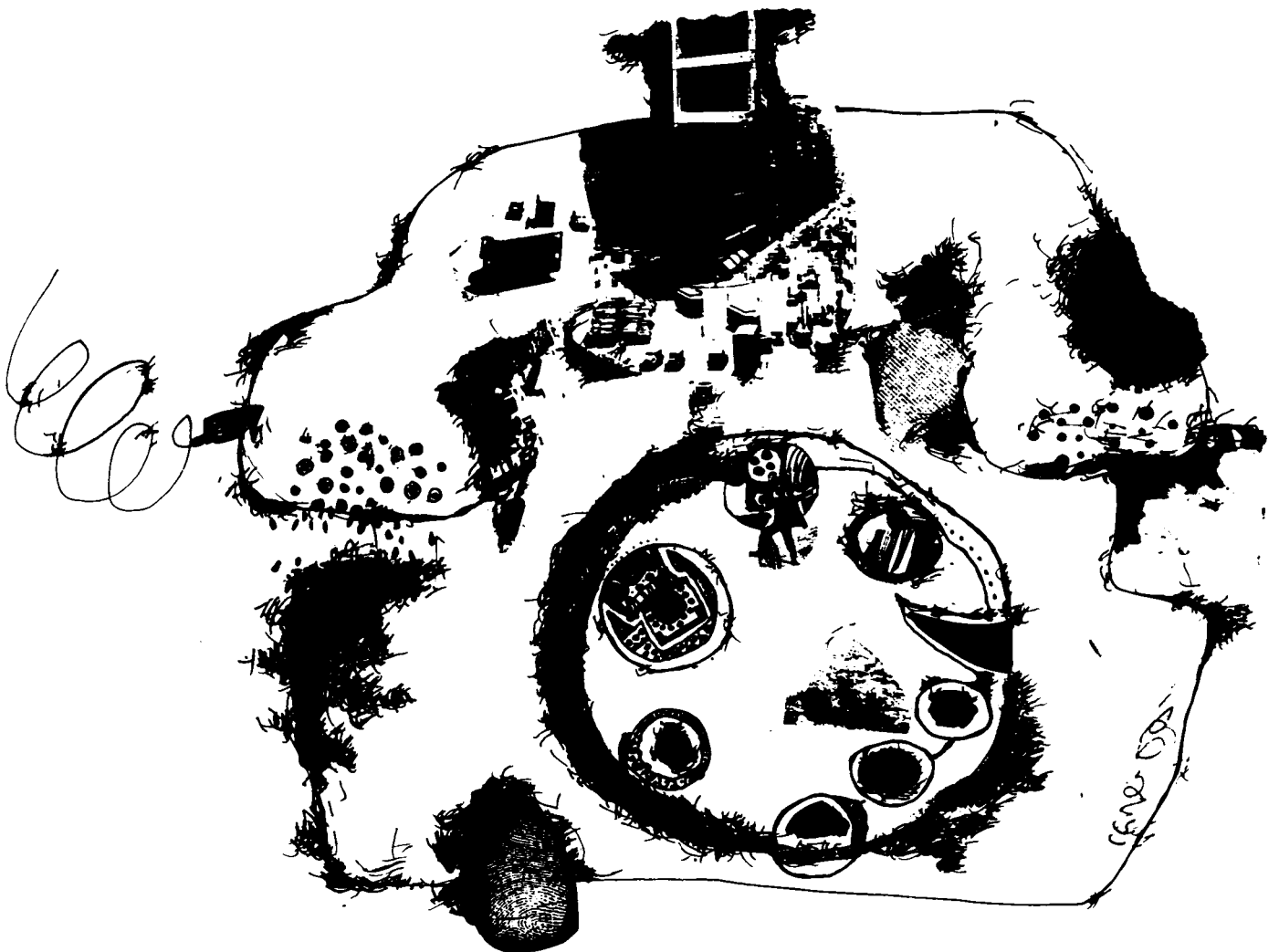
افزایش پیامدهای توسعه اقتصادی شده است و قدرتی خودمختار را پدید آورده که اینک انسانها به سختی در تلاشند تا آن را مهار کنند. سیستم مالی جهان با شکنندگی مخربش و همچنین فاجعه علمی چرنوبیل، نشان می‌دهند که خطر، جدی و واقعی است. اما در سایر زمینه‌ها نیز تعقل زاییده (دوران) روشنگری، بی‌کفایت جلوه می‌کند. برای مثال (این تعقل) از پاسخگویی به اسرار زندگی انسانی، همچون مرگ و توارد عاجز است. البته در پاسخ به این اسرار چیزی به غیر از «هیچ» وجود دارد.

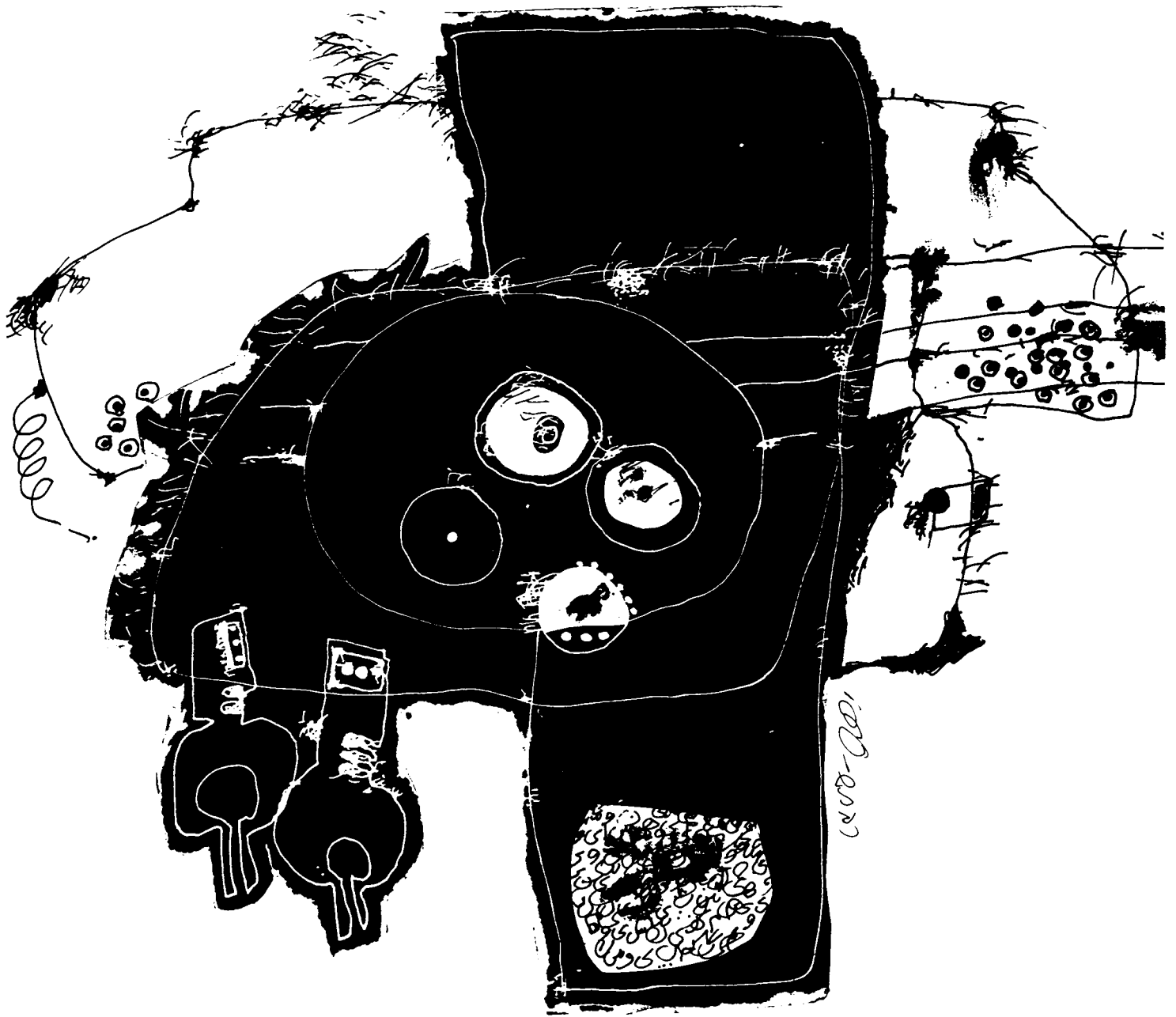
س: آیا تعقل علمی تهدیدی برای دنیاست؟

ج: اوه بله، البته و آن عفونت توسعه صنعتی، تجاری و تکنولوژیک است. در سه سده اخیر، شناخت علمی خود را افزایش داده‌ایم، اما خوشبینی متحجرانه عام و پیروزی تکنولوژی فقط بخشی از مشکلات زندگی جمعی و هستی انسان را روی این کره خاکی حل نموده‌اند. به طور یقین، رفاه افزایش پیدا کرده، اما بر تضاد بین کشورهای غنی و فقیر نیز افزوده شده و زمینه انفجارهای فاجعه‌باری را ایجاد نموده است. در همین

کشورهای صنعتی، مشکل آشکار و غیرقابل حذف بیکاری - که مباحثات دردناکی را درباره اینکه دولت چگونه باید به منظور بهبود این وضعیت مداخله کند، مطرح می‌کند - پیش روی تمام مردم است. اما تعقل علمی، بخصوص در برابر ابعاد اگزستانسیالیستی (هستی‌شناسانه/م) انسان، ناتوان جلوه می‌کند. زندگی - با قدرت بی‌امانش - می‌خواهد به ابدیت بپیوندد و زورمندانه‌تر از پیش، رو به سوی آینده دارد. آیا هرگز پذیرشی معقول درباره مرگ می‌تواند وجود داشته باشد؟ من تصور می‌کنم این ورای قدرتهای انسانی است. دین، ادیان، پاسخهایی ماورای انسانی پیش‌روی می‌گذارند که علم در مقابل آنها کور است.

اما یک شکل دیگر تعقل نیز وجود دارد که از گفتگو سر برمی‌آورد و رو به سوی به رسمیت شناختن حقوق دیگران و تفاوتها دارد. وظیفه فلسفه معاصر، به طور دقیق طرفداری از همین الگوی تعقل و میانجیگری میان ادیان و فرهنگهای مختلف است، فلسفه، در هیبت هنر، فرهنگ و گفتگو شکلی است که در آن تعقل می‌تواند حد و حدود و انتظارات خود را بشناسد و آمادگی





ایجاد کرد و این فقط با در ارتباط قراردادن فرهنگهای متفاوت و رهاکردن هرگونه تحجر و جزمیت می تواند اتفاق بیفتد. فرهنگها و ادیانی - برای مثال در خاور دور، در هند - وجود دارند که فضیلتها و رفتارهای خاصی را توسعه داده اند؛ از آگودیسیپلین (نظم شخصی.م) گرفته تا رابطها بین نسلها و تنظیم خانواده و همچنین تسلیم در برابر طبیعت. تنها گفتگوی آزاد بین فرهنگها و ادیان می تواند خطر خود ویرانگری بشریت را مرتفع سازد.

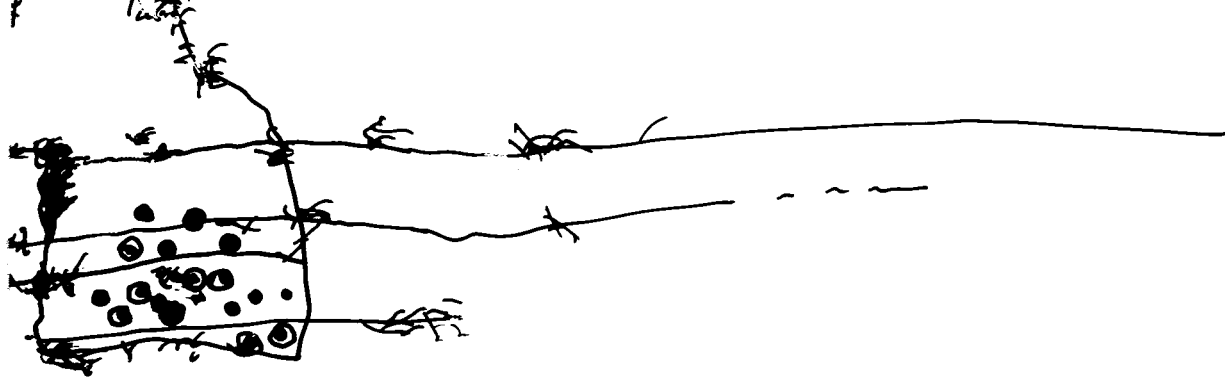
س: شما از فرهنگ و فلسفه سخن می گوید، اما آیا به نظرتان نمی رسد اینها در دنیایی که از اراده و قدرت تجلیل به عمل می آورد، مباحثی حاشیه ای باشند؟

ج: انسان هنوز از این آگاهی که سرنوشت سیاره ما،

گوش فرادادن به دیگران را پیدا کند. بدون فرهنگ وبدون مذهب به مفهوم وسیع آن، راه رستگاری برای بشریت وجود ندارد.

س: آیا دین می تواند برای قدرت متکبرانه علمی، اقتصادی و سیاسی پاسخ و گزینه ای ارائه دهد؟

ج: من پیامبر نیستم، اما گمان نمی کنم آینده انسانیت در این ستایش از توسعه اقتصادی، ادامه طریق دهد. تکنولوژی تا زمانی که دین و فلسفه موفق به تعدیل آن نشوند، همچنان برای انسانیت تهدیدی جدی خواهد بود. طبیعتاً، بعید است پیشنهاد کنم بار دیگر خود را به راهی بسپاریم که مسیحیت برای بشریت ترسیم کرده است. باید بار دیگر تعادل جدیدی بین انسان و طبیعت



اتفاقی نیفتاده است. به اسلام و به شرق آسیا می‌اندیشم. اروپای مذهبی و مسیحی وظیفه بزرگی پیش‌روی خود دارد و آن بازگرداندن اهمیت، حیثیت و عظمت، به هسته بنیادی جامعه است. نجات بشریت به استحکام خانواده و به قدرتی بستگی دارد که خانواده در انتقال ارزشها، مفهوم آزادی و اهمیت بازی گونه‌ای که فرهنگ دارد، اعمال می‌کند.

س: آیا شما مذهبی هستید؟ آیا پیری شما باعث شده مؤمن «تر» باشید؟

ج: خُب (مذهبی بودن) آسان نیست... البته الحاد به عنوان بی‌تفاوتی، یک بیماری و نشانه انحطاط نوع بشر است. بدون توارد بشریت وجود نخواهد داشت. من یک لوتری هستم و همیشه تعقل - بخش دیگر خویشتن من - مرا تهدید می‌کند. کشیش راهنمای من، همیشه خطبه خود را با اشاره به سن مارکو، رابطه بین ایمان و بی‌ایمانی، اعتقادداشتن و اعتقادنداشتن - دو موقعیت متضادی که یکدیگر را متقابلاً «کمک» می‌کنند، شروع می‌کرد. اما اگر بگویم که فلسفه از این والاتر است، ملحدی متعصب خواهم بود.

س: روز یکشنبه، ژیل دلوز - همکار فیلسوف شما - به طور ناگهانی و به شکل غم‌انگیزی درگذشت. آیا شما در ۹۵ سالگی، به مرگ فکر می‌کنید؟

ج: مرگ رازی است که همواره با من همراه بوده است؛ از زمان کودکی - هنگامی که مادرم درگذشت و فرصت نکردم با او آشنا شوم. از سویی، احساس پیروزی خوشایندی می‌کردم، زیرا به دنیا و به زبان نزدیک می‌شدم و از سوی دیگر، آگاهی نسبت به محدودیت تمام تجاریمان وجود داشت. همواره به مرگ می‌اندیشم، این طبیعی است. اما به دو دخترم نیز می‌اندیشم، به نوه‌هایم، به تمامی چیزهای باارزش زندگی، به فرهنگ، دوستی و ازدواج. همه این چیزها در من احساس خشنودی ایجاد می‌کنند. شاید کاری کرده باشم تا زندگی را بهبود ببخشم، اما شاید این توهم تمام مردان مسؤول باشد.

معلق است، دور است. شاید بشر، هنوز نیاموخته است که به گذشته نگاه کند تا مانع ارتکاب خطاهای تأثرانگیز شود. اگر چنین باشد، آینده‌ای انباشته از بحرانها انتظار ما را می‌کشد. خوشبینی علمی سعی دارد اضطراب و درد را حذف کند، اما همچنانکه هایدگر، نیک می‌دانست، اضطراب، وضعیتی است که انسان در آن ناممکنی، ممکن هستی خود را حس می‌کند. اگر فلسفه کافی نباشد، برای تضمین نجات سیاره خود، به یک فاجعه بزرگ طبیعی، یک اپیدمی غول‌آسا، نیاز داریم، از ورای انگیزه درد و رنج بسیار و انگیزه نیاز و ضرورت، همبستگی فروتنی، ترحم و نظم شخصی می‌تواند سربرآورد.

س: شما تمام زندگی فلسفی خود را وقف مسأله حقیقت، تفسیر و روش کرده‌اید. صحبت کردن درباره این مسأله، در زمانه تلویزیون که به نظر می‌رسد وجودش به تحریف مداوم حقیقت بسته است، چگونه امکان دارد؟  
ج: تلویزیون، غیرقابل تحمل شده است. شکلی از فلج روحی است. وقتی وارد یک هتل می‌شوی، اولین کاری که پیشخدمت انجام می‌دهد، این نیست که پنجره را نشان بدهد، بلکه برایت توضیح می‌دهد چگونه تلویزیون را روشن کنی. بنظر می‌رسد این فرهنگ غالب باشد. اما برای ما یک وسیله بسیار بااهمیت برای تمرین آزادی باقی می‌ماند و آن دکمه مخصوص خاموش کردن دستگاه است. همیشه به دانشجویان و دوستانم توصیه می‌کنم: دکمه را فشار دهید تا آزادیتان را حفظ کنید. این کار روی بچه‌ها تأثیر حائز اهمیتی دارد، زیرا که بنیانهای فرهنگی در سه ساله اول زندگی شکل می‌گیرند.

س: شما این امر را به عنوان نقیص قوی خانواده قلمداد می‌کنید، اما متأسفانه در مدرنیته غربی، در راه تلاشی خانواده گام برداشته شده است.

ج: باید بار دیگر از خانواده شروع کنیم. به طور طبیعی، بسیار دشوار است، زیرا جامعه صنعتی در تمام اقدار، قوای بازدارنده موجود در خانواده‌های سنتی را تضعیف نموده است. در قسمتهای دیگر دنیا، چنین